

## بانگ نای

- ۲ -

يك دنيا شعر و نثر فارسی از جلال‌الدین محمد بلخی مشهور بمواوی رومی که در دستت سند کافی بر فارسی زبان بودن و ایرانی بودن او هست . از برای عرب بودن یا ترك بودن او اسناد و پراهن تاریخی معتبر باید اقامه کرد و صرف قول کافی نیست .

اما چنانکه عرض شد مولوی را ماهه می‌شناسیم و در طهران خیابان بزرگی را بنام او نامیده‌ایم و بوجود او افتخار می‌کنیم و مع هذا در باب بزرگترین کتاب او ، مثنوی ، کار مهمی نکرده‌ایم . يك شرح مثنوی مثل شروع ترکی و عربی و انگلیسی نوشته‌ایم ، سهل است ، يك چاپ مثنوی در ایران بیرون نیامده است که از الحاقات و اشعار مجمول و «اصلاحات» احقانه کتاب و خوانندگان خالی باشد ، و چنانکه دیگری نیز سابقاً باین مطلب اشاره کرده است يك چاپ مثنوی در ایران و مصر و هند بیرون نیامده است که حتی دو بیت فاتحه مثنوی را در آن درست ، یعنی بآن‌طور که آن را در نسخ قدیم و صحیح می‌بینیم و مسلماً مولوی چنان گفته بوده است ، چاپ کرده باشند . باز در بعضی از شرحهایی که در خاک عثمانی بر مثنوی نوشته‌اند اقلاً اشاره باین کرده‌اند که فلان ابیات در نسخ معتبر نیست و فلان بیت را در نسخه‌های قدیم چنین و چنان ضبط کرده‌اند .

در میان چاپهای ایران از مثنوی فقط سه چاپ هست که ابیات الحاقی را در آن بعلامتی نشان داده‌اند و لا اقل از آن میتوان دانست کدامین بیتها در نسخه‌های قدیم نبوده است ؛ یکی چاپ علاءالدوله است و دیگری چاپ مرحوم میرزا محمود خوانساری که از حیث ترتیب و ضبط متن صفحه بصفحه و سطر بسطر مطابق چاپ علاءالدوله است ؛ در این دو چاپ بعد از کتابت متن را با يك نسخه بسیار خوب قدیم مقابله کرده‌اند و اکثر اختلاف قراءات میان این و آن را بین السطور قید کرده‌اند و ابیات الحاقی را که در آن نسخه قدیم نبوده است با لفظ «خا» بنشان اینکه خارجی است ممتاز کرده‌اند ؛ سومی چاپ آقای حاج محمد رضانی است که اخیراً با ملحقات و ضمائم دیگری انتشار داده‌اند ، و ایشان هم آن ابیات الحاقی را با گذاشتن ستاره‌ای در اول آن ممیز نموده‌اند .

امروزه بهترین چاپ مثنوی همانست که بتصحیح مرحوم ری‌نولد این نیکلسن در جزء سلسله اوقاف گیب منتشر شده است ، ولی بشرط اینکه از تصحیحات و فهرست اختلافات نسخ که خود آن مرحوم در اواخر مجلدات گنج‌نامه است استفاده بعمل آید .

توضیح آنکه مرحوم نیکلسن مثنوی را از روی چند نسخه خطی قدیم که در اروپا بدست آورد با مقابله با چاپ بولاق تصحیح کرد و در ۱۹۲ میلادی دفتر اول و دوم آن را منتشر ساخت . سپس نسخه‌ای از جلد ششم مورخ ۶۷۴ در قاهره ، و نسخه‌ای از دفتر اول مورخ ۶۸۰ و نسخه‌ای از تمام مثنوی مورخ ۶۸۷ در استانبول ، و نسخه‌ای کامل و صحیح و معتبرتر از کلیه نسخ مورخ ۶۷۷ در قونیه یافت شد ، و مرحوم نیکلسن عکس اینها و عکس چند نسخه قدیم دیگر را تهیه کرده ، تا بیت ۲۸۳۵ از دفتر سوم را که در این موقع منتشر شده بود از نو با آن نسخ مقابله کرد و تصحیحات و فهرست اختلاف قراءات را در آخر جلد سوم از دوره مثنوی خویش نشر داده ، ترجمه انگلیسی مثنوی را نیز با این

تصحیحات مطابق کرد و تلافی مافات بدین ترتیب شد . مابقی متن را یکسره بر نسخه‌ای که در قونیه یافت مبتنی ساخت و در این باب کاملاً حق با اوست . زیرا که این نسخه خاتمه‌ای دارد بدین عبارت :  
 تم الكتاب المثنوی الهادی الی الصراط السوی والحمد لله علی اتمامه والصلوة والسلام علی محمد بن محمد بنیه خیره رسله وخیرانامه علی یدالعبد الضعیف الفقیر المحتاج الی رحمة ربه محمد بن عبدالله القونوی الولدی وكان استنساخه من النسخة الاصلية المقروءة المصححة المهذبة المنقحة علی حضرة الشيخ مؤلفه و حضور خلیفته وخلفه فی مجالس عدة قدس الله سره العزیز و ادام نعمة بقاء وجودهما علی المسلمین ، آمین یا رب العالمین ، یوم الاثنين من شهر الله الاصح رجب سنة سبع وسبعین وستماه ورحم الله من قرأ و طالع ونظر فیہ وانتفع ودعا لکاتبه وواقفه بالخير .  
 از این عبارت روشن میشود که در زمان حیات مولوی جلسات قرأت و تصحیح و تهذیب و تنقیح مثنوی با حضور خلیفه او (حسام الدین چلبی) و فرزند او (بهاء الدین محمد) منعقد میشده است و نسخه‌ای اساسی بدین ترتیب تهیه کرده بوده‌اند ، و محمد بن عبدالله از اهل قونیه و از پیروان سلطان ولد این نسخه را از روی آن نسخه اصلی استنساخ کرده و در ماه رجب سال ۶۷۷ (پنج سال پس از وفات مؤلف) بیابان رسانیده ، و از ابتدا قصد بر این بوده است که این نسخه وقف در گاه مولانا شود ، چنانکه شده است و هنوز هم همان جا یافت میشود . چنین نسخه‌ای طبیعاً از هر نسخه دیگری که در دست ماست بمتابعت احق و اولی است ، و چون مولوی دیگر در حیات نبوده است که خود تغییری در ایات و مطالب مثنوی بدهد و در آن اضافه و حذفی جاری سازد هر نسخه دیگری که با این اختلاف داشته باشد غلط و نادرست است و آن اختلافات را باید مشکوک دانست و ندیده گرفت .

از روی چاپ نیکلسن یک بار در مطبعه بروخیم مثنوی را در شش مجلد چاپ کردند ، ولی مباشرت کنندگان و اهتمام کنندگان بتصحیح و نشر آن از اصلاحاتی که مصحح از روی نسخه قونیه در متن بعمل آورده غفلت کردند و بفهرست این اختلافات مهم و اساسی که در آخر جلد سوم ( مقدمه انگلیسی صفحه XII تا XXXI و صفحه 1 تا 64 ) چاپ شده است اعتنائی نکرده‌اند و از لحاظ‌های دیگر هم نمی دانم چه اندازه دقت در تصحیح و اهتمام در مطابقت چاپ بروخیم با چاپ نیکلسن شده است .

چاپ تازه‌ای که کتابفروشی امیر کبیر بطریق گراور از روی چاپ نیکلسن کرده است ( از این بگذریم که در بسیاری از صفحات سطرها و کلمات خوب نگرفته ) بهتر است باین جهت که اغلاط چاپی دیگری بر متن افزوده نشده است و لافل آن فهرست اختلافات و تصحیحات مندرجه در آخر مجلد سوم از دوره چاپ اوقاف کبیر را نیز عیناً عکس برداشته‌اند و در آن گنجانیده‌اند ولی خریداران این نسخه اگر بخواهند مثنوی شان صحیح و معتبر باشد باید متن چاپی را از روی این اصلاحات تصحیح کنند و سپس بخوانند .

چرا علمائی مثل مرحوم قزوینی و مرحوم نیکلسن و مرحوم زولمهل و مرحوم فروغی باید زحمت بکشند و متون کتب بزرگ تاریخی و ادبی ما را تصحیح و طبع کنند و نشر بدهند و ما این قدر قدر خدمت و زحمت ایشان را نشناسیم که از متون تصحیح شده ایشان استفاده کنیم و هنوز هم همان کتابهای چاپی پیش یا افتاده بازاری را بکار بریم و شاهنامه خاور و گلستان قریب و مثنوی علاءالدوله و حافظ قدسی یا حکیم را ملاک کار خود قرار دهیم ؟ پس فایده بودن این چاپها چیست ؟  
 خدا داناست که این جا قصد ایراد گرفتن با آقای جمال زاده که از دوستان عزیزتر از جان

منست ندارم . و این استیجاش را هم نه بخاطر آقای جمال زاده می کنم ، چونکه ایشان و بنده یکدیگر را آن قدر می شناسیم که بدانند بنده را غرض و مرضی نیست .

بیان شوق چه حاجت که سوز آتش دل توان شناخت زسوزی که درسخن باشد .

این توضیح را از برای دیگران میدهم که معنی انتقاد و مباحثات علمی را ملتفت نمی شوند و آن را حمل بر عداوت و غرض شخصی و بزرگی فروختن بیکدیگر می کنند . اینجا مراد من تشریح بلائیت که از دست دوستان نادان بر سر مثنوی آمده است ، و بلائی که از چاپهای بد مثنوی بر سر کارهای جدی و علمی چند هزار نفر و من جمله آقای جمال زاده می آید .

عرض کردم که دو بیت ابتدای مثنوی بصورتی که او گفته است در هیچ چاپ مثنوی منتشر نشده است . توضیح میدهم که در قدیمترین نسخه و در باب نامه سلطان ولد و در همه نسخ قدیمی از مثنوی که تا دوست سال پس از فوت مولانا کتابت شده است و در هر کتاب دیگری که در آن مدت نوشته شده است و در بسیاری از کتبی که پس از آن کتابت کرده اند مطراً چنین ضبط شده است :

بشنوانین نی چون شکایت می کند از جدائیها حکایت می کند

کز نیستان تا مرا بریده اند در نفیرم مرد و زن نالیده اند

و بنده کمتر کسی را دیده ام که این دو بیت را صحیح ، یعنی آن طور که مولانا گفته بوده است بخواند و چاپ کند . و محتاج به تأکید نیست که « صحیح » فقط آنست که مولوی سروده .

اگر از یک ایرانی بیرسند ، مشهورترین بیت مثنوی ، بیتی که تقریباً تمام فارسی زبانان اعم از بی سواد و باسواد ، آن را بدانند ، کدام است ؟ گمان می کنم خواهد گفت ( و شاید اکثریت قریب باتفاق همین را بگویند ) این بیت :

من کیم لیلی و لیلی کیست من ما دو یک روحیم اندر دو بدن

و شما شاید تعجب کنید ، و بجهت که باور نکنید و مرا تخطئه نمائید و پامن دشمن شوید اگر این حقیقت ساده را خدمت شما عرض کنم که این بیت از مولوی نیست ، و در مثنوی الحاق شده است . از کیست نمی دانم ، این قدر میدانم که در نسخه ای که در حضور مولانا و حسام الدین و بهاء الدین خوانده و تصحیح و تنقیح کرده بوده اند و مأخذ قدیمترین نسخه کامل موجود از مثنوی بوده است این بیت وجود نداشته ، و مسلماً مولانا دوباره بدینا نیامده است که این بیت را در مثنوی اضافه کند .

بیت دیگری بنام مولانا میخوانند و در برخی از مثنویهای چاپی آمده است و در امثال و حکم مرحوم دهخدا هم بنام مولوی ثبت شده :

دوستی با مردم دانا نکوست دشمن دانا به از نادان دوست

این بیت هم از مثنوی نیست ، از گلستان سعدی است ولی بیت دومی که در دنبال آن میخوانند العاقی عوام الناس است .

همه میدانیم که در آخر بسیاری از مصراعهای مثنوی الفاضلی از قبیل « ای عمو » و « ای پسر » و « ای بو العلا » و « ای بو الحسن » آمده است . و شك نیست که مولوی خود از این قبیل تکمله ها برای تمام کردن وزن یا درست کردن قافیه بکار برده است ، ولی نه بآن قدر که در مثنویهای چاپ ایران و هند دیده میشود . اگر آیات العاقی را بردارند عمده این قبیل « ای » ها شاید یک ثلث بشود ، و در میان آیات العاقی « بانگ نای » که من عن قریب نشان خواهم داد و تعداد خواهم کرد مبلغی از این عموها و پسرها هست .

من این بانگ‌نای آقای جمال‌زاده را وسیله‌ای برای نشان دادن این مسأله ساخته‌ام که آیات العاقی فراوان در کلیهٔ مثنوی هست، و بسیاری از آیات را تغییر عمدی احمقانهٔ ناشی از کج فهمی داده‌اند، و بسیاری از الفاظ آن را غلط خوانده و غلط فهمیده (و یا عمداً غلط کرده) و غلط ترجمه کرده‌اند. و این منتخب آقای جمال‌زاده که شاید بیش از یک‌خمس اصل مثنوی نباشد در هر صفحه دارای چند بیت است که از مولوی نبوده و یک خواننده یا کاتب بی وجدان بی‌دین آن یا آنها را گفته و در میان آیات مولانا نوشته، و بغیال خود خواسته است خدمتی بمولانا یا خوانندگان مثنوی کرده باشد و گفتهٔ او را خالی از عیب و نقس یا روشن و واضح کند. و در میان چاپهای مثنوی پر غلط‌ترین و معیوب‌ترین و پر الحاق‌ترین همان چاپ مرحوم علاءالدوله است که با کمال تأسف می‌بینم هنوز اکثر ایرانیان از آن استفاده می‌کنند. و بر آقای جمال‌زاده تقصیری از لحاظ غلط بودن کتابشان و بر بودن آن از آیات العاقی نمی‌توان گرفت، جز اینکه چاپ علاءالدوله را ملاک کار خود ساخته‌اند، و در این عمل هم عالم محققی مثل آقای بدیع‌الزمان فروزانفر پیشرو ایشان بوده است. (۱)

آقای جمال‌زاده مقدمه‌ای بر این بانگ‌نای نوشته‌اند (همین مقدمه قبل از این در کتاب یادنامهٔ مولوی بعنوان مقالهٔ مستقلی نیز چاپ شده بود) و بسیاری از استنباطهای خود را دربارهٔ سبک و شیوه و خصوصیات و کیفیات شعر گوئی و داستان‌سرایی مولوی در مثنوی در این مقدمه گنجانده‌اند اما این استنباطها از کجا شده است؟ از روی همان چاپ کذائی علاءالدوله‌ای! و اینست عیب عمدهٔ کتاب آقای جمال‌زاده که مأخذ و زمینهٔ کارش آن چاپ علیه ما علیه بوده است، و نکرده‌اند که از نو این آیات منتخب خویش را با چاپ نیکلسن مقابله و از روی آن تصحیح فرمایند. نمیتوانم گفت که کلیهٔ مندرجات کتاب ایشان را کلمه بکلمه با چاپ نیکلسن مقابله کرده‌ام، وقت این کار را نداشته‌ام، و خود ایشان احق و اولی بچنین کاری هستند و امیدوارم که در چاپ بعدی آن را با چاپ نیکلسن مقابله و غلطها را رفع، و تصرفات کتاب و قرآء را ازاله، و آیات العاقی و اضافی و مجمول را حذف، و کتاب را منقح و پاکیزه کنند. من مختصر مقابله‌ای کرده‌ام، و آنچه از آنها در این مقاله می‌آورم بعنوان نمونه خواهد بود، و در بعضی موارد بشرح و توضیح و تبیین سببی خواهم پرداخت که محرك الحاق کنندگان بوده است. آقای جمال‌زاده در مقدمهٔ (ص ۱۶ و ۱۷) بحث از تکرارهای مثنوی می‌کنند و می‌گویند يك معنى را گاهی بدو صورت می‌آورد و از تکرار معنی و مضمون روی گردان نیست، و مثالهایی هم برای مستدل ساختن این تشخیص خود آورده‌اند. آری، در مثنوی و در تألیفات عطار هم این خاصیت هست ولی نه بآن قدر بوده است که در مثنویهای چاپ هندو ایران دیده می‌شود. این چاپها بر نسخ کم اعتبار بنا نهاده شده است و چنانکه گفتم یکی از بدترین آنها همان چاپ علاءالدوله است که جامع همهٔ آیات زائد العاقی است. شیوهٔ تحقیق و تصحیح شرقیان در ادوار اخیر این بوده است که هر چه را در هر نسخه‌ای می‌بینند نقل کنند و نسخهٔ «اوعی و اجمع» تهیه نمایند، و افتخارشان باین بوده است (هنوز هم هست - مقدمهٔ چاپ جدید دیوان انوری را ببینید) که در این نسخهٔ ما فلان قدر بیت بیش از همهٔ نسخه‌های دیگر هست. يك نفر عبداللطیف عباسی نام در هندوستان و ترکستان و خراسان و

(۱) عذر آقایان مسومع است تا آن زمان که هنوز چاپ نیکلسن متداول نشده بود و از برای مردمی که میخواستند آیات مورد استناد و استشهدا در کتاب مثنوی بیابند بکتاب چاپی کمیابی نمی‌شد مراجعه داد. از قرار معلوم بنگاه ترجمه و نشر کتاب در موفع چاپ کتاب «بانگ‌نای» از چاپ نیکلسن استمدادی کرده است ولی بسیار کم دراصل نسخهٔ آقای جمال‌زاده تصرف کرده و تغییرات داده‌اند.

عراق و بسیار جایهای دیگر سالهای سال دنبال نسخ مثنوی می گشته و يك نسخه متعلق بخود را با متجاوز از هشتاد نسخه مقابله کرده و همه اضافات را در نسخه خود قید کرده است بی اینکه تحقیق کند آیا این ابیات از خود مولانا بوده است یا نه . اصل این نسخه را من نزد مرحوم حاج سید نصرالله تقوی دیدم و بمن گفتند با آقای قزوینی بنویس که ایشان به نیکلسن خبر بدهند ( جلد اول کتاب او تازه در آمده بود ) که چنین نسخه ای نزد من هست ، اگر او بخواهد میتواند امانت بگیرد و استفاده کند . غافل از اینکه نیکلسن نسخه ای از این « تصحیح » مثنوی مسمی به نسخه ناسخه را دیده بوده و درباره آن گفته بوده است « گمان نمی کنم وقتی که صرف مطالعه و مذاقه در این نسخه بشود بجا صرف شده باشد » !

باری ، ابیات مکرری که آقای جمالزاده ذکر کرده اند اغلب از همین الحاقات دیگران است .  
مثلاً

ترك کرده ملك هفت اقليم را می زند بردلق سوزن چون گدا  
الحاقی است و از مولانا نیست .

خواجه را دیدم بغواب ای بو العلا آن سیرده جان براه كبریا  
الحاقی است و از مولانا نیست .

از سیزده بیتی که بدین صورت و قالب ساخته شده است :  
آن یکی خورشید علین بود وان یکی گرگی که بر سر گین تند  
پنج بیت اصلی است و هشت بیت الحاقی .

از ابیات از مقوله گرمرا ساغر کند ساغر شوم چهار تا از دوازده تکرار الحاقی است .  
از ابیات از مقوله آن که کف را دید سر گویان بود هر هشت تکرار الحاقی است .  
از ابیات از مقوله خواب تو بیداری است ای ذونظر هر پنج بیت غیر از این بیت الحاقی است .  
از ابیات از مقوله از محبت تلخها شیرین شود هشت بیت الحاقی است .  
و از ابیات از مقوله بر یکی قند است و بر دیگر چو زهر فقط این یکی اصلی و مابقی الحاقی است .  
خواننده مثنوی یا کاتب آن ( و ازین حیث کلیه مثنویهای فردوسی و سنائی و عطار و نظامی و مولوی و غیرهم شبیه اند ) بخصوص اگر ایرانی یا هندی بود ، در ضمن خواندن و نوشتن کمی خو می گرفت باین وزن و قافیه ، و اینها غالباً طبعی هم داشتند ، و درستی و امانت در نقل شعر دیگران برایشان معنی نداشت . سقیه معتوه همینکه میرسید به « از محبت تلخها شیرین شود » بدهنش خطور می کرد که بسیار چیز های دیگر هم از محبت چیز دیگر میشود ، و فی المثل می ساخت :  
از محبت بحر صحرا می شود ، از محبت خشک دریا می شود ، از محبت گرگ بره می شود ،  
از محبت کوه ذره میشود ، و این منخرقات را هم مرد بی دین داخل کتاب می کرد .

در مثنوی يك جا مولوی حکایت می کند ( چاپ نیکلسن دفتر سوم ابیات ۴۲۷ و ما بعد ) که بعضی از روی حسد بر مثنوی اعتراض کردند که سخنی پست است و قصص بیغیرانست ، و معارف عالیه و بحث عمیق و اسرار بلند که عقل صاحب دلان از آن بعالم ملکوت سیر کند در آن نیست ، و جواب می دهد که کفار بر قرآن نیز همین اعتراضها را کردند و گفتند که پر است از اساطیر الاولین و

ذکر یوسف ذکر زلف پرخش ذکر یعقوب و زلیخا و غمش  
خواننده ابله یا نویسنده احمق گمان می کرد هنری است که بیاید و همه مندرجات قرآن را

دنبال این بیت فهرست کنند، و یازده بیت الحاق کرده اند که ۲۱ مرتبه لفظ ذکر در آنها می آید. در مثنوی چاپ بولاق و چاپ کاونیور و چاپهای طهران و بمبئی اینها همه در متن مثنوی داخل است با این تفاوت که در چاپ علامه الدوله و میرزا محمود ورمضانی از سایر بیتها به لامتی ممتاز شده است و خواننده می تواند بیند که اینها اصدی نیست. در يك چاپ صحیح منقح مثنوی که باید بعد از این بشود تمامی این آیاتی را که در نسخه قونیه نیست باید دور ریخت و حتی در حواشی هم با آنها اشاره نکرد. زرخالص بی غل و غش شعر مولوی کافی است.

و عجب اینست که الحاقات نسخه های ایرانی و هندی و ترکی و چاپ قاهره با هم متفاوت اند. در چاپ مرحوم نیکلسن اضافات چاپ قاهره و يك نسخه متعلق بخود او قید شده است، و اینها را با الحاقات نسخ چاپهای ایران و هند که مقایسه می کنید می بینید باهم مطابق نمی آیند، و در این یکیها بعضی ابیات هست که در آن یکیها نبوده است (۱). مرحوم نیکلسن در مقدمه جلد اول از چاپ خود شرحی در باب این اضافات نوشته است که بسیار خوب و خواندنی و آموزنده است. دیگر بالاتراز این چه میخواهید که در حدود صد و پنجاه سال پس از مرگ مولانا يك جمال بی انصاف يك دفتر تمام بنام او و بعنوان دفتر هفتم ساخت و نسخه های ازان نوشت و منتشر کرد، که با آنکه در مجموع بودن آن شکی نیست هنوز امروز هم در ایران در دنبال مثنوی چاپش می کنند (چاپ آقای رمضانی). قدیمترین نسخه های ازان که بنده در تر کبه دیده ام نسخه ایست در موزه قونیه بشماره ۲۰۳۹. کتابیست بقطع رحلی در ۳۵ ورق بخط درشت نسخ و ثلث خوب، هر صفحه ای دارای ۲۵ سطر چهارستونی بکافند و مرکب کتابهای متعلق باواخر قرن هشتم یا اوایل نهم، و دارای مقدمه ایست بنثر، و سرفصلها را بقرسی نوشته اند، تقریباً ۳۲۵۰ بیت شعر دارد. خاتمه اش چنین است:

اتفق الفراغ من تلیقه یوم الأثنان اواسط شهر المبارک ذوالحجّة من سنة المذکورة (ولی بیش از این هیچ تاریخی مذکور نیست) علی یدی المبد بدیع التبریزی محتدأ والقونوی مولدأ المعروف بنوچهر التجاری المنشی .... این نسخه در ۸۴۴ در دست عبدالعزیز بن عبدالوهاب نامی بوده است. ممکنست تمام این خاتمه و قید ملکیت نیز ساختگی باشد.

این دفتر هفتم مثنوی را رسوخی دده (رسوخ الدین اسمعیل بن احمد) انقروی در سال ۱۳۰۵ اظهار کرده گفت آن را در نسخه ای مورخ ۸۱۴ دیده ام، و در باب اصیل بودن استادگی کرد و حتی در شرحی که بر مثنوی نوشته است این را نیز گنجانده و شرح کرده است. مع هذا عموماً آن را مردود می دانند. رجوع شود به فهرست کتابهای فارسی موزه بریتانیا تألیف ریو ص ۵۸۸ که مأخذ خود را ذکر کرده است.

حال بپردازیم به «بانگ نای» آقای جمالزاده.

ص ۲ س ۳ طهبیان - صحیح : حکیمان

- ص ۷ از ابیات الحاقی است، بجای آن این بیت گذاشته شود :

ای همیشه حاجت ما را پناه  
بار دیگر ما غلط کردیم راه

(۱) بد نیست این خبر را در اینجا درج کنیم که کاتبه کتابهای چاپی مربوط ب مثنوی از شروح و متون و ترجمه ها که متعلق ب مرحوم نیکلسن بود و در کیمبریج پس از فوت آن مرحوم ب معرض فروش گذاشته شده بود و سفارت شاهنشاهی ایران در لندن همه را یکجا از محل و جوهی که اعلیحضرت همایونی برای خریداری کتب در اختیار آن سفارت گذاشته بودند خرید و برای کتابخانه ملی در طهران فرستاد.

- س ۱۷ صحیح اینست : آن خیالی که شه اندر خواب دید ...
- س ۱۹ در پیش - صحیح : فاییش . اندررگ و - صحیح : اندردل و
- ص ۹ س ۱۰ تاراه دور - صحیح : تاشهر دور - صدفتور - صحیح : شروشور .
- س ۱۱ تا ۱۶ همگی الحاقی است و باید حذف شود . یکی از نشانیهای این الحاقها اینست که سخن را بفتح خاء ، و بامن یا خویشتن و امثال آن قافیه می آورند ، و حال آنکه در اشعار اصیل مولانا سخن و کهن هر دو قبل از نون ضمه دارند و باکن و ممکن و امثال آن قافیه کرده است .
- ص ۱۸ س ۱۶ آتش - صحیح : زاتش . یاغیان را - صحیح : باقیان را
- ص ۱۹ س ۱۱ روتوکل کن تو با کسب ای عمو الخ الحاقی است .
- ص ۲۱ س ۶ اینکه - صحیح : این که
- س ۸ آن چه - صحیح : آنچه .
- ص ۲۳ حاشیه ۵ فلاورز به « پیشرو سیاه » ترجمه شده است ، راهنما باید باشد .
- ص ۲۴ حاشیه ۲ شاید « در آب افتاد » بوده است .
- ص ۲۶ س ۳ ساده مردی - صحیح : زاد مردی . سلیمانی - صحیح : سلیمان در .
- س ۱۶ الحاقی است . الحاق کننده خواسته است حرف عزرائیل را تمام کند که معلوم شود او وظیفه خود را انجام داده است .
- ص ۲۷ س ۳ و ۴ و ۵ الحاقی است . خیال کرده اند قصه يك مقدمه و تشبیه میخواهد .
- ص ۳۲ س ۱۶ رنج و - صحیح : رنگ و
- س ۲۰ کی دگر - کی خود او
- ص ۳۳ س ۳ خوش آواز - صحیح : خوش پرواز .
- س ۶ چنین - صحیح : چنان . از چرخ - صحیح : از شرق .
- ص ۴۳ س ۱۴ شکفت - نیکلسن هم همین طور چاپ کرده است ، و این تلفظ هندی کلمه است . در تلفظ ما شکفت بکسر کاف به معنی عجیب بکاف است و شکفت بضم کاف بمعنی باز شد بکاف عربی است .
- ص ۴۳ س ۲۰ (ما قبل بیت اخیر) هر که را آینه الخ الحاقی است .
- در این صفحه در سطر ۱۲ ، بر سر امرود بن بینی چنان \* زان فرود آ تا ناماند آن گمان ، اشاره بحکایتی است از زنی که شوهرش از بالای درخت گلابی او را در حال عجیبی می دید ، و این از حکایاتی است که در این کتاب نیآورده اند .
- ص ۴۵ س ۱۶ مصرع دوم چنین صحیح است ، بر مکن یکبار گیم از بیخ و بن .
- ص ۴۶ س ۱۰ بیت : زانکه انجامی (نه آنجامی) ندارد این سخن الحاقی است .
- ۴۹ س ۱۷ رونمود - صحیح : رونهاد .
- ص ۵۰ س ۱۰ الحاقی است .
- س ۱۱ چنین صحیح است : برتن و دست و کتفها بی گزند الخ .
- ص ۵۱ س ۱۲ الحاقی است .
- ص ۵۳ س ۶ بدل شود باین بیت که اصلی است :
- گفت روبه صد سپاس آن شیر را کز یس آن گرگ و اخواند او مرا

- ص ۵۷ س ۱۱ مصراع دوم چنین اصلاح شود: کونکوئی کرد و آن برعکس جست .  
 - س ۱۷ و ۱۸ هردو الحاقی است .
- ص ۵۸ س ۱۳ بیت چنین خوانده شود: ... لاشك دلست ❀ کونقوش بی عدد را ...  
 ص ۵۹ س ۴ این بیت «ای کیا» الحاقی است .
- س ۶ خوانده شود: بصحرائی کلان ... پیاده می دوان ،  
 - س ۱۹ اصلاح شود: ... افزون می شدی ... مدد از بی حدی .  
 ص ۶۰ س ۲ بخت شماست - صحیح: ظلم شماست .  
 - س ۵ از برای حق دری - صحیح: دست از بهر خدا ...  
 ص ۶۱ س ۱۶ غافل دست حق - صحیح: فاعل دست حق .  
 ص ۶۵ س ۱۱ چنین تصحیح شود: چون که موئی کز شد اورا راه زد تا بدعوی لاف دیدر  
 ماه زد .
- ص ۶۶ س ۳ در گوئی عمیق - صحیح: در حفرة عمیق .  
 - س ۱۱ و ۱۲ هردو الحاقی است .  
 - س ۱۴ انجام مرد - صحیح: آن خام مرد .  
 ص ۶۷ س ۱۹ و ۲۰ و
- ص ۶۸ س ۱ تا ۴ ، همه این شش شعر الحاقی است . این سفها بآن مقدار تفصیل که مولانا  
 از گفتگوی بین صوفی و خادم و لاحول گفتن خادم آورده است قانع نبوده اند خواسته اند باز هم  
 بیشتر لاحول و «ای پدر» گفته باشد .  
 - س ۲۰ و ۲۱ هردو الحاقی است .
- ص ۶۹ س ۹ نباشد ره آورد - صحیح: نداند راه کرد .  
 - س ۱۶ بیت الحاقی و زائد است . اسم اورا مولانا در عنوان آورده بوده است و لزومی  
 در تکرار نمی دیده ، اما این برای خواننده کند ذهن کافی نبوده است .
- ص ۷۰ س ۶ نیم دینار است و اند - صحیح: نیم دینار و اندند اند لغت صحیح است بکسر همزه  
 و بهمان معنی اند ، وضبط و دستخط اقدم از همه چنین است . خوب یابد ، گفته مولانا اینست . او باندازه  
 این سفها قدرت آن را داشته است که «نیم دینار است و اند» بسازد .  
 - س ۱۰ الحاقی است .
- س ۱۴ تصحیح شود: می گریست ازغبن کودک های های . یاء گریست مانند کسره  
 تلفظ می شده است .
- ص ۷۰ س ۱۹ چنین تصحیح شود: گرروم من پیش او .  
 ص ۷۱ س ۱۰ مولانا چنین گفته بوده: چون طبق را از غطا وا کرد او . می توانست بگوید:  
 چون غطارا از طبق برداشت او ، ولی قافیه معیوب میشد ، گفته است روی طبق را باز کرد ، از  
 چه ؟ از غطا .
- ص ۷۵ س ۸ و ۹ این وصف پرروئی و ریر خواری مکس و صلا و سلام نگفتن او از مولانا نیست ،  
 از یکی از کتاب وقیح است .  
 ص ۷۶ س ۴ خوانده شود: ... منادیها زنند ❀ ... عیان هر جا زنند .